



Comparison of the Ultimate Perfection of Man from the Perspectives of Rogers and Mullā Ṣadrā

✉ **Mohammad Azadi**¹ | **Sajjad Nikkho**² | **Mostafa Esfandiari**³

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran. Email: mo.azadi313@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Farhangian University, Tehran, Iran. Email: s.nikkho@cfu.ac.ir
3. Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: esfandiari@razavi.ac.ir



Article Info

Article type:
Research Article

Received: 29 December 2024
Revised: 17 March 2025
Accepted: 9 June 2025
Available Online: 11 June 2025

Keywords:

Mullā Ṣadrā, Rogers, Transcendent Wisdom (Hikmat-e Mot'āliyah), Perfection Psychology, Perfect Man, Fully Functioning Person.



Abstract

This article, employing qualitative content analysis and a philosophical-comparative approach, analyzes what characteristics mature humans possess according to Mullā Ṣadrā and Rogers, the latter a thinker from the school of humanistic psychology. It further investigates the commonalities and differences in the thought of these two thinkers, and how, in areas of difference, one can analyze and critique the views of either scholar. According to the findings of this study, among the features of the self-actualized person in Rogers' thought are conscious movement accompanied by acceptance toward being, openness to experience, avoidance of masks, blooming of talents, achieving inner balance, and liberation from self-deprecation. Rogers's perspective as a positive psychologist is founded upon principles such as acceptance of existentialism, holism, free will, and inherent human dignity. In contrast, Ṣadrā, adopting the approach of a philosopher of Transcendent Wisdom (Hikmat-e Mot'āliyah), introduces the perfect human with features such as attainment of the rank of Khalīfat Allāh (Vicegerent of God), ascending theoretical intellect stages, union with the active intellect, and the faculty to govern the ideal city (madīnat al-fāḍilah). Foundational philosophical concepts influencing Ṣadrā's view include the primacy of existence (aṣālat al-wujūd), substantial motion (ḥarakat jawhariyyah), skepticism in existence, and the unity of soul and faculties.

Cite this article: Azadi, M; Nikkho, S.; Esfandiari, M. (2024). Comparison of the Ultimate Perfection of Man from the Perspectives of Rogers and Mullā Ṣadrā. *Islamic Philosophical Doctrines*, 19(34), 7-32. <https://doi.org/10.30513/ipd.2025.6363.1553>



© The Author(s). Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



مقایسه کمال نهایی انسان از منظر راجرز و ملاصدرا

محمد آزادی^۱ | سجاد نیک‌خو^۲ | مصطفی اسفندیاری^۳

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: mo.azadi313@gmail.com

۲. استادیار، گروه آموزش الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: s.nikkho@cfu.ac.ir

۳. استادیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: esfandiari@razavi.ac.ir

چکیده

در مقاله حاضر با روش تحلیل محتوای کیفی و شیوه فلسفی، به ویژه فلسفه تطبیقی، تحلیل شده که از منظر ملاصدرا و راجرز، به عنوان اندیشمند مکتب روان‌شناسی کمال، انسان‌های رشد یافته دارای چه ویژگی‌هایی هستند. همچنین در تفکر این دو اندیشمند، چه نقاط اشتراک و افتراقی وجود دارد و در نکات افتراق، چگونه می‌توان دیدگاه‌های یکی از این دو اندیشمند را تحلیل و نقد نمود؟ بنا بر نتایج این تحقیق، حرکت آگاهانه و همراه با پذیرش به سمت بودن، گشودگی در برابر تجربه، دوری از نقاب، شکوفایی استعدادها، دستیابی به اعتدال درونی و رهایی از خودحقیرپنداری، ازجمله ویژگی‌های انسان تحقق یافته در نگاه راجرز هستند. نگاه از منظر یک روان‌شناس مثبت‌اندیش و مبانی‌ای مانند پذیرش اگزیستانسیالیسم، کل‌گرایی، اختیار و کرامت درونی انسان، ازجمله مهم‌ترین بنیان‌های تأثیرگذار در این نوع تفکر راجرز محسوب می‌شوند. در مقابل، صدرا با رویکرد یک فیلسوف حکمت متعالیه به معرفی انسان کامل پرداخته و ویژگی‌هایی مانند دستیابی به مقام خلیفه‌اللهی، دستیابی به مراتب بالای عقل نظری، اتحاد با عقل فعال و بهره‌مندی از توانایی ریاست مدینه فاضله را مهم‌ترین ویژگی‌های این نوع انسان معرفی می‌نماید. پذیرش اصالت وجود، حرکت جوهری، تشکیک در وجود و وحدت نفس و قوا، مهم‌ترین مبانی تأثیرگذار بر این نگاه صدرا هستند.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۲/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۹

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۳/۲۱

کلیدواژه‌ها

ملاصدرا، راجرز، حکمت متعالیه، روان‌شناسی کمال، انسان کامل، انسان با کنش کامل.

استناد: آزادی، محمد؛ نیک‌خو، سجاد؛ اسفندیاری، مصطفی. (۱۴۰۳). مقایسه کمال نهایی

انسان از منظر راجرز و ملاصدرا. *آموزه‌های فلسفه اسلامی*، ۱۹، (۳۴)، ۷-۳۲.

<https://doi.org/10.30513/ipd.2025.6363.1553>





مقدمه

تعیین کمال نهایی انسان و ویژگی‌های انسان کامل ازجمله مسائلی بوده که در دانش‌های مختلف و با رویکردهای گوناگون بررسی شده و دیدگاه‌های متعدد و در برخی موارد کاملاً متعارضی پیرامون آن ارائه شده است. تفاوت دیدگاه‌ها در این عرصه از امور و مؤلفه‌های گوناگون نشئت می‌گیرد. برای مثال، تفاوت مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی و تفاوت رویکردها و روش‌های مطالعه انسان ازجمله مهم‌ترین مؤلفه‌هایی هستند که میان نتایج این مطالعات گسست ایجاد می‌کنند. فلسفه و روان‌شناسی ازجمله دانش‌هایی هستند که مسئله غایت نهایی انسان و ویژگی‌های انسان کامل در آن‌ها طرح شده است. ثمرات این مطالعات در عرصه‌های گوناگونی مانند تعلیم و تربیت، طراحی نظام اجتماعی مطلوب و چگونگی درمان و تعالی بخشی روان‌شناختی به انسان‌ها قابل استفاده است. در تحقیق حاضر تلاش شده تا با مطالعه و مقایسه دیدگاه راجرز به عنوان نماینده مکتب روان‌شناسی کمال و ملاصدرا به عنوان نماینده تفکر فلسفی اسلام و حکمت متعالیه، برخی ظرفیت‌ها، نقاط قوت و نقاط ضعف یا کمبودهای حکمت متعالیه در این باب شناسایی شده و مسیر برای امتدادبخشی به تراش ارزشمند حکمت متعالیه در باب انسان‌شناسی و چیستی انسان کامل مهیا گردد. بر این اساس، در ادامه ابتدا پیشینه و نوآوری، پس از آن روش این تحقیق و سپس ویژگی‌های کمال نهایی انسان از منظر راجرز و صدرا بیان می‌گردد. در نهایت نیز دیدگاه این دو اندیشمند با یکدیگر مقایسه خواهد شد.

تاکنون در باب کمال نهایی انسان از دیدگاه ملاصدرا یا راجرز، آثاری به چاپ رسیده است؛ برای نمونه، مقاله «بررسی تطبیقی انسان خودشکوفای مزلو با ویژگی‌های انسان در حکمت متعالیه ملاصدرا» نوشته فهیمه شریعتی و کبری افشار، مقاله «نقادی مبانی فلسفی روان‌شناسی انسان‌گرا (با محوریت آثار کارل راجرز) بر اساس حکمت متعالیه» نوشته فاطمه اسماعیلی، مقاله «بررسی تطبیقی دیدگاه اسلام و کارل راجرز نسبت به ماهیت و کمال انسانی» نوشته خلیل سلطان‌القرائی و جواد مصرآبادی، مقاله «کمال عقل عملی به مثابه مقوم سعادت نهایی انسان از دیدگاه حکمت متعالیه» نوشته مهدی اسماعیلی، پایان‌نامه «مفهوم کمال انسان از دیدگاه ملاصدرا» نوشته متانت شکرآوا و کتاب کمال نهایی انسان و راه تحصیل آن از دیدگاه فیلسوفان اسلامی نوشته مهدی عبدالهی. این آثار غالباً از منظر فلسفی محض به تحلیل کمال نهایی انسان پرداخته‌اند؛ اما با توجه به ترویج روزافزون فلسفه تعلیم و تربیت و فلسفه روان‌شناسی و



نیاز ویژه به شناسایی آموزه‌های انسان‌شناختی فلسفه اسلامی برای عرضه به دانش‌هایی مانند تعلیم و تربیت و روان‌شناسی، در تحقیق حاضر تلاش شده تا با مقایسه دیدگاه‌های ملاصدرا به عنوان یک فیلسوف اسلامی و راجرز به عنوان یک روان‌شناس فعال در عرصه روان‌شناسی کمال، از یک سو قوت‌های تفکر صدرایی برای پاسخ‌گویی به دانش‌هایی مانند تربیت و روان‌شناسی شناسایی شود و از سوی دیگر، کاستی‌های موجود برای استفاده تفکر صدرایی در عرصه‌های یادشده مشخص گردد. از این منظر، با تحلیل آموزه‌های راجرز مشخص شد که از یک سو، تعیین ویژگی‌های درونی انسان کامل و از سوی دیگر، تعیین برون‌دادها و انعکاس‌های اجتماعی شخصیت انسان کامل اهمیت ویژه دارد؛ زیرا با تعیین این شاخصه‌ها می‌توان مسیر تعالی انسان تا رسیدن به مرتبه انسان کامل و نشانه‌های تشخیص دستیابی انسان‌ها به مراتب کمال را کشف کرد.

این مقاله با روش تحلیل محتوای کیفی، تفکر انتقادی و به شیوه استدلالی یا فلسفی، به ویژه فلسفه تطبیقی، به تحلیل اشتراکات و تفاوت‌های دیدگاه‌های انسان‌شناختی صدرا و راجرز پیرامون غایت کمال انسانی پرداخته است. در تحقیق حاضر ضمن مطالعه آثار مختلف صدرا و راجرز، کوشش شده تا به زمینه‌های گوناگونی فکری، فلسفی، زمانی و دانشی این اندیشمندان و دغدغه‌ها و اهدافی توجه شود که در شناخت و تحلیل انسان داشته‌اند. به کمک این روش تلاش شده تا ویژگی‌های مشترک و ممتاز اندیشه هریک از این متفکران مشخص شود.

برای بهره‌گیری از فلسفه تطبیقی اهداف گوناگونی متصور است. در این تحقیق، هدف بهره‌گیری از فلسفه تطبیقی تعمیق و تکمیل اندیشه‌های انسان‌شناختی فلسفه اسلامی و اندیشه‌های راجرز پیرامون غایت کمال انسان از رهگذر تطبیق و در سایه آشنایی با تفکرات مکاتب دیگر، ایجاد فضایی نوین و متأثر از اندیشه‌های دارای شباهت، برای برون‌رفت از مشکلات دوره معاصر در عرصه انسان‌شناسی (گندمی، ۹۷) و حرکت به سمت تولید روان‌شناسی مبتنی بر مبانی فلسفه اسلامی در باب انسان‌شناسی است.

همچنین در باب فلسفه تطبیقی روش‌های گوناگونی ارائه شده است. بنا بر روش‌های مورد نظر در این مقاله، نمی‌توان مفهوم یا آموزه‌ای را از زمینه و بسترش جدا کرد و آن را با مفهومی یا آموزه‌ای دیگر از مکتبی متفاوت مقایسه نمود. بنابراین باید آموزه‌ها و سنت‌ها را به مثابه یک کل و با در نظر گرفتن زمینه‌های تاریخی و... مقایسه کرد (گندمی، ۹۷). در این مقاله، تلاش شده



تا در مقایسه و تطبیق مبانی انسان‌شناختی صدرا و راجرز، به زمینه‌های تاریخی، بنیادهای نظری و چارچوب اندیشه‌های هر متفکر توجه گردد و بر همین اساس، ریشه برخی تفاوت‌های دیدگاه دو اندیشمند تحلیل و تبیین شود.

۱. دستیابی به کنش کامل، غایت کمال انسان در نگاه راجرز

بنا بر دیدگاه راجرز، انسان با طی کردن مراحل فرایند تحقق خود می‌تواند به انسانی سالم تبدیل شود. ادامه مستمر فرایند تحقق خود به تبدیل شخص به انسان با کنش کامل^۱ است (راجرز، ۱۹۹۵، ص ۱۶۶). در این بخش، ویژگی‌های انسان دست‌یافته به کنش کامل بیان خواهد شد.

انسان‌های مختلف مقاصد و اهداف گوناگونی را برای زندگی بشر و زندگی خودشان بیان می‌کنند؛ اهدافی مانند حمد و سپاس خداوند، آماده شدن شخص برای جاودانگی، لذت و راحتی در زندگی مادی و به دست آوردن دارایی‌های مادی، مقام، دانش و قدرت از این قبیل هستند (راجرز، ۱۹۹۵، ص ۱۶۳-۱۶۶). از نظر راجرز، با مطالعه انسان‌های سالم و اشخاصی که روند درمان خویش را طی می‌کنند، می‌توان پی برد که برای توصیف هدف موردنظر آن‌ها از زندگی یک الگوی عمومی می‌توان کشف کرد: تبدیل شدن به آن خودی که شخص واقعاً و صادقانه هست، هسته مشترکی است که می‌توان در میان تعابیر گوناگون این افراد مورد شناسایی قرار داد (راجرز، ۱۹۹۵، ص ۱۶۶). مراد از انسان کارآمد و دارای کنش کامل انسانی است که اگر درمان او به صورت کامل محقق شود، پیدایش خواهد یافت (راجرز، ۱۹۹۵، ص ۱۸۳). درمان کامل و مطلوب از منظر راجرز عبارت است از «خوددرمانی مُراجع». در این درمان، درمانگر توانسته به دنیای شخصی مراجع وارد شود و ارتباطی ذهن‌گرایانه با او برقرار نماید؛ ارتباطی که از جنس ارتباط شخص دانشمند با اشیای مورد مطالعه‌اش نیست، بلکه از جنس ارتباط اشخاص با یکدیگر است و درمانگر در آن، شخص مقابل و رفتار و احساساتش را با ارزش می‌داند و بدون شرط او را می‌پذیرد. مراجع در چنین ارتباطی می‌تواند به تجربه کامل احساسات و در نتیجه خویشتر خویش بپردازد (راجرز، ۱۹۹۵، ص ۱۸۴ و ۱۸۵).

بنا بر دیدگاه راجرز، با توجه به بی‌نهایت بودن استعدادهای انسان، تحقق خود هیچ‌گاه

1. fully functioning person



پایان پیدا نمی‌کند و به وضعیتی ایستا منتهی نمی‌شود. در واقع، هیچ فردی به تحقق کامل خویش دست نمی‌یابد و اشخاص گوناگون به مراتب متفاوتی از تحقق خویش دست می‌یابند که هیچ‌یک کامل نیست. انسان سالم در این مسیر تلاش می‌کند تا تمام ابعاد گوناگون وجودی خویش را متحول و کامل سازد (راجرز، ۱۹۹۵، ص ۱۸۸ و ۱۸۹؛ شکرکن و دیگران، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۴۷؛ نای، ۱۳۸۳، ص ۱۵۲).

ویژگی‌های اشخاص آفریننده خویش و دست‌یافته به کنش کامل عبارت‌اند از:

اول: حرکت آگاهانه و همراه با پذیرش به سمت بودن (راجرز، ۱۹۹۵، ص ۱۷۵)؛

دوم: دوری از نقاب و پرهیز از تبدیل شدن به نما (راجرز، ۱۹۹۵، ص ۱۷۵؛ شولتز، ۱۳۹۹، ص ۴۹)؛

سوم: ترک تلاش برای بهره‌گیری از احساسات ناایمن یا حالات دفاعی دروغین، برای تبدیل شدن به بیشتر از آنچه هست (راجرز، ۱۹۹۵، ص ۱۷۵)؛

چهارم: رهایی از خودحقیرپنداری و احساس گناه (راجرز، ۱۹۹۵، ص ۱۷۵)؛

پنجم: گشودگی در برابر تجربه؛

گشودگی در برابر تجربه مقابل اتخاذ حالت دفاعی در برابر تجربه قرار می‌گیرد (راجرز، ۱۹۹۵، ص ۱۱۵-۱۱۸). اشخاص سالم طبیعت خود را به‌خوبی می‌شناسند و از جنبه‌های گوناگونی شخصیت خود غیرآگاه نیستند (شولتز، ۱۳۹۹، ص ۵۰؛ شکرکن و دیگران، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۴۸).

ششم: گوش فرا دادن به عمیق‌ترین زوایای هستی فیزیولوژیک هیجانی خویش (راجرز، ۱۹۹۵، ص ۱۷۳ و ۱۷۴)؛

هفتم: عاطفی بودن (شولتز، ۱۳۹۹، ص ۵۰؛ شکرکن و دیگران، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۴۸)؛

هشتم: پذیرا شدن تجربه دیگران (راجرز، ۱۹۹۵، ص ۱۷۴)؛

نهم: واقع‌گرایی آفریننده و آفرینندگی واقع‌گرا (راجرز، ۱۹۹۵، ص ۱۸۱)؛

دهم: اعتماد به ارگانسیم خود و افزایش کارآمدی؛

انسانی که کنشی کامل دارد، می‌تواند طبق جوشش‌ها و محرک‌های آنی و شهودی عمل کند که حتی از قدرت تفکر او قابل اعتمادتر است. انسان دارای کنش کامل، به سبب گشودگی نسبت به تجربه، به تمام اطلاعات موجود و جنبه‌های هر موقعیت دسترسی پیدا می‌کند و به مقایسه مسائل گوناگون می‌پردازد. این امر به تصمیم‌گیری صحیح او منجر می‌شود. انسان خودشکوفای می‌تواند تمام ارگانسیم خود را برای همکاری در تصمیم‌گیری فعال سازد (راجرز،



۱۹۹۵، ص ۱۷۵؛ ۱۸۸ و ۱۸۹). برعکس این اشخاص، تصمیمات انسان‌های تدافعی طبق سلاقی و قضاوت دیگران رفتار می‌کنند و از این رو نمی‌توانند به تجربه کامل اتفاقات و تصمیم‌گیری دقیق بپردازند (شولتز، ۱۳۹۹، ص ۵۱ و ۵۲؛ نای، ۱۳۸۳، ص ۱۵۳).

یازدهم: دوست داشتن خود؛

در روان‌درمانی موفق، نگرش‌های منفی شخص نسبت به خودش کاهش و نگرش‌های مثبت افزایش پیدا می‌کند (راجرز، ۱۹۹۵، ص ۸۷).

دوازدهم: کشف مثبت بودن درون شخصیت؛

انسان اجتماعی شده خویش‌دار، تعالی‌خواه، خردگرا و خالی از نفرت ذاتی است (راجرز، ۱۹۹۵، ص ۹۰-۹۲).

سیزدهم: کشف منبع ارزشیابی در درون خود؛

معیار اصلی او خشنودی درونی خودش و آشکار شدن بیشتر شخصیت حقیقی‌اش خواهد بود (راجرز، ۱۹۹۵، ص ۱۱۹-۱۲۲).

چهاردهم: مشتاق به یک فرایند بودن؛

تبدیل شدن به خویش‌دار واقعی به معنای تبدیل شدن به یک فرایند است (راجرز، ۱۹۹۵، ص ۱۷۶ و ۱۷۷).

پانزدهم: تلاش برای تبدیل شدن به خود واقعی؛

شخص در روند صحیح درمان می‌تواند به موضعی برسد که به پسند خویش و انتظارش از خودش اهمیت بدهد. اگر انسان آزاد باشد که بتواند به هر سویی حرکت کند، تبدیل شدن به شخصی که واقعاً هست، تنها مسیری خواهد بود که انسان آن را دارای بیشترین ارزش می‌داند (راجرز، ۱۹۹۵، ص ۱۰۳-۱۰۶).

شانزدهم: متعادل، سازنده، واقع‌گرا و مورد اعتماد بودن؛

تلاش شخص برای تبدیل شدن به وجود بی‌مانند انسانی خودش به بد و شرور شدن او منجر نمی‌شود، بلکه در این فرایند، انسان به شخصی مثبت، سازنده، واقع‌گرا، مورد اعتماد، دارای رفتاری مفید برای خود و جامعه تبدیل می‌گردد (راجرز، ۱۹۹۵، ص ۲۰۱-۲۰۳؛ نای، ۱۳۸۳، ص ۱۵۳).

هفدهم: اجتماعی بودن و برخورداری از روابط شایسته؛

انسانی که از حالت دفاعی خارج شود و مواجهه گشوده‌ای با تجربه‌های درونی و شرایطی



محیطی‌اش داشته باشد و به کارآمدی آزادانه دست یابد، انسانی سازنده و قابل اعتماد خواهد بود. این فرد به سبب نیاز عمیق به بهره‌مندی از تعلق و ایجاد ارتباط با دیگران، انسانی اجتماعی نیز خواهد بود و از پرخاشگری نابجا خودداری خواهد کرد. انسان دارای زندگی خوب به نوعی از کنترل طبیعی و توازن درونی در تعدیل نیازهای درونی‌اش دست می‌یابد و رفتاری را انجام می‌دهد که بیشترین نیازهای درونی او را تأمین می‌کند. این امر به هماهنگی بیشتر شخص با سایر اعضای جامعه نیز منتهی خواهد شد (راجرز، ۱۹۹۵، ص ۱۹۴ و ۱۹۵).

هجدهم: احساس آزادی و آزادانه عمل کردن؛

انسان سالم به سبب مبتلا نبودن به حالت تدافعی و عدم تبعیت از سلايق دیگران، راه‌های متعددی در پیش خود دارد و با احساس آزادی و قدرت بیشتری عمل می‌کند (شولتز، ۱۳۹۹، ص ۵۳). این شخص تا هنگامی که تبعیت از سنن تبعات منفی نداشته باشد، به سنت شکنی نمی‌پردازد؛ اما در صورتی که تبعیت از سنت‌ها به تشخیص آن‌ها صحیح نباشد، آزادانه رفتار موردپسند خویش را انجام می‌دهند (شولتز، ۱۳۹۹، ص ۴۹؛ سهرابی، ۱۳۹۷).

نوزدهم: زندگی همه جانبه و وجودی؛^۲

انسان سالم در هر لحظه زندگی خویش حیاتی همه جانبه را تجربه می‌کند. برای او هر تجربه آن چنان جدید است که انگار پیش از آن وجود نداشته است و بنابراین با هیجان همراه خواهد بود. این اشخاص به سبب آمادگی برای هر تجربه‌ای، صُلب و پیش‌بینی‌پذیر نیستند و دائم دگرگون و متکامل می‌گردند (شولتز، ۱۳۹۹، ص ۵۰ و ۵۱).

بیستم: هماهنگی میان «خود» و تجربه‌های درونی؛

میان «خود» انسان تحقق یافته و تجارب درونی او ناسازواری وجود ندارد و از این منظر انسان در حالتی متعادل به سر می‌برد (نای، ۱۳۸۳، ص ۱۵۲ و ۱۵۳).

بیست و یکم: خلاقیت؛

تمام انسان‌های دارای کنش کامل از خلاقیت بسیار زیادی برخوردارند (شولتز، ۱۳۹۹، ص ۵۳).

۲. خلیفه الهی، برترین انسان و غایت خلقت در نگاه ملاصدرا

در این مبحث، ابتدا سعادت حقیقی و مطلوب انسان بیان می‌شود. سپس دستیابی به مقام خلافت الهی و انسان کامل به عنوان غایت نهایی خلقت و تعالی انسان ذکر می‌گردد.

2. existential living.



۱-۲. ادراک معقولات و حق تعالی، کمال و سعادت حقیقی انسان

صدرا در کتاب‌هایی مانند شرح الهدایة الاثریة و مفاتیح الغیب، برای تبیین سعادت نهایی انسان به بحث لذت و الم تمسک می‌کند. بنا بر دیدگاه او سبب سعادت، حصول لذت است و سبب شقاوت، حصول امور اذیت‌کننده. لذت، به ادراک ملائم از آن حیث که ملائم است، تعریف می‌شود. بنا بر تعریف دیگر، لذت ادراک و نیل برای وصول به چیزی است که نزد مُدرک، کمال و خیر محسوب می‌شود؛ از آن حیث که کمال و خیر است (شیرازی، ۱۴۲۲، ص ۴۵۱؛ ۱۳۶۳، ص ۵۸۶). در کتاب مبدأ و معاد نیز صدرا تبیینی ویژه از سعادت ارائه می‌دهد. بنا بر کلام او، سعادت هر قوه انسان نیل به مقتضای طبیعتش، بدون وجود آفت، و حصول کمالش بدون وجود مانع است. همچنین باید توجه داشت که کمال هر قوه انسان از نوع یا جنس همان قوه است. بنابراین کمال شهوت و سعادت آن لذت، کمال غضب و سعادت آن غلبه، کمال وهم رجاء و تمنی و کمال خیال دستیابی به تصویر امور زیباست (شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۳۶۱).

لذت هریک از قوای گوناگون انسان متناسب با مراتب وجودی آن‌هاست. به طور کلی، هر قوه‌ای که وجود اقوی و کمال‌اعلایی و مطلوبش دوام بیشتری داشته باشد، لذتش بیشتر خواهد بود. از این منظر قوایی که در انسان از منظر وجودی مرتبه بالاتری دارند، لذت و المی بیشتر و به تبع آن سعادت‌ی اصیل‌تر و بیشتر را برای انسان به دنبال خواهند داشت (شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۵۸۶). بنابراین باید لذت و الم عقل نظری و عقل عملی را به عنوان بالاترین قوای انسانی طرح و تحلیل کرد:

اول: سعادت عقل نظری، برترین سعادت انسان

ملاصدرا مقایسه‌ای میان لذت‌های قوای گوناگون انجام می‌دهد. از منظر او، لذت قوای عقلی از لذت قوای حسی، خیالی و وهمی اقوی و اکثر و پایسته‌تر است؛ زیرا در ادراک عقلی، امری برای حقیقت شیء ملائم حاصل می‌شود و برترین مدرک ادراک عقلی خداوند متعال است که خیر صرف و وجودی است که از آن کل خیریت و کل لذت افاضه می‌گردد. پس از آن نیز جواهر عقلیه و ملائکه روحانی مدرک ادراک عقلی هستند. در مقابل، ادراک در شهوت به ابعاد ظاهری شیء ملائم، نه حقیقت آن، تعلق می‌گیرد و مدرک آن اموری از قبیل امور خوردنی و لمس‌کردنی است. همچنین مدرک قوای عقلی کل وجود موجود است. همچنین تمام محسوسات قوه حسی ملائم آن نیستند و برخی محسوسات با قوای حسی تنافی دارند. در مقابل، برای قوه عقل هر امر معقولی



ملائم است و موجب کمال ذات عقل می‌شود؛ زیرا در میان حسیات به سبب قصور وجودات حسی و آفت‌های آن‌ها تضاد، تضایف و منافرت وجود دارد. ولی در میان عقلیات، سعه، خیریت و ملایمت وجود دارد. پابستگی بیشتر لذات عقلی نیز به این دلیل است که صورت‌های عقلی تعقل شده به وسیله عقل انسان به ذات او تبدیل می‌شوند یا حتی برخی از صورت‌های عقلی، پیش از درک آن‌ها نیز مقوم ذات او محسوب می‌شوند و انسان از آن‌ها غفلت داشته است. ولی این امر در مورد ادراکات حسی صادق نیست و این ادراکات می‌توانند با ایجاد مانع زایل گردند (شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۳۶۳).

به نظر ملاصدرا، نمی‌توان لذات و سعادت‌های حسی را سعادت حقیقی به شمار آورد و ادراکات قوای عاقله و نفس ناطقه انسان بیشترین نقش را در سعادت انسان دارند (شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۵۸۶). به بیان دیگر، التذاذ نفس به حیات عقلی‌اش، به خصوص پس از زوال بدن و عدم مانعیت قوای بدنی، تام‌ترین و برترین خیر و سعادت انسان به شمار می‌آید (شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۳۶۵). در این سعادت آنچه لذت حقیقی برای انسان دارد، وجود و مخصوصاً وجود عقلی است. در میان وجودات عقلی نیز معشوق حقیقی و کمال مطلق و اتم واجبی برای انسان بالاترین لذت را به دنبال دارد که با هیچ دردی همراه نیست. بر این اساس نفوسی که به عقول بالفعل تبدیل می‌شوند، به نوعی از راحتی دست پیدا می‌کنند که المی با آن همراه نیست و دوام دارد (شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۳۶۵).

در کلام ملاصدرا تعبیر مختلفی پیرامون لذت حقیقی بعد نظری عقل انسان بیان شده است:

الف. وجود و ادراک آن

”واعلم أن الوجود هو السعادة، والشعور بالوجود سعادة أيضا (شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۳۶۳).

بنا بر این تعبیر، وجود و درک آن سعادت به شمار می‌آید. موجودات در وجود تفاضل دارند و اشرف وجودات نیز وجود حق تعالی است. از این رو، بالاترین سعادت در میان ادراک موجودات گوناگون درک خداوند متعال محسوب می‌شود.

ب. اتحاد با عقل کلی، ادراک معقولات و حق تعالی

آنچه برای نفس ناطقه انسان از جهت قوه نظری‌اش ملائم شمرده می‌شود، اتحاد با عقل کلی، ایجاد صورت کل و نظام اتم در او، ادراک معقولات و در نهایت ادراک حق تعالی است.



انسان تا حدی در مراتب ادراکی می‌تواند تکامل یابد که در نفس او تمام صورت‌های موجودات ترسیم شود. در این مرتبه، انسان به عالم عقلی مضاهی کل عالم خارجی تبدیل می‌گردد. این غایت، سعادت حقیقی و کمال اتم برای عقل نظری انسان است. اگر انسان بتواند از بند مشاغل بدنی و حسی رهایی یابد و ادراکش مشغول به مسائل بهیمی و شهبوانی نباشد، می‌تواند برتری و عظمت این لذت و سعادت را کشف کند. اگر انسان به چنین درکی دست یابد، تمام جهد خویش را مصروف این لذت می‌کند و به سایر قوای خویش فقط در حد ضرورت توجه خواهد نمود (شیرازی، ۱۴۲۲، ص ۴۵۲؛ ۱۳۶۳، ص ۵۸۶ و ۵۸۷).

ج. اتصال به فیض علوی و رؤیت جلال سرمدی

سعادت نهایی انسان در تجرد از مادیات، اتصال به معقولات و مجاورت خداوند متعال است. دستیابی به کمال نهایی انسان صرفاً از طریق دستیابی به علوم و معارف عقلی و الهی و انقطاع از تعلقات غیرالهی به کمک عمل صالح میسر است (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳ و ۲). با تحلیل این نوع تعابیر می‌توان پی برد که ملاصدرا در آن‌ها به مطلبی واحد اشاره دارد؛ زیرا از منظر صدرا، ادراک حقیقی از جنس وجود است. درواقع باید توجه داشت که سعادت حقیقی در حضور معارف مقتضای طبایع قوه عاقله انسان، مانند علم به خداوند متعال و ملائکه است، نه صرفاً در حفظ و اختزان این معارف. درواقع اگر نفس صرفاً به حفظ معارف بپردازد، نحوی ضعیف از وجود حقایق نزد او حاضر خواهد بود. اما علمی که حاصل مشاهده اتم و حضوری حقایق برتری از قبیل خداوند متعال باشد، انسان را به نهایت لذت و سعادت عقلی می‌رساند (شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۵۸۸). مراد از اتحاد با عقل کلی و اتصال به فیض علوی و رؤیت جلال سرمدی نیز همان ادراک حضوری این حقایق است که به ارتقای وجود انسان منجر می‌شود.

دوم: لذت و سعادت عقل عملی

برای عقل عملی انسان، تسلط بر سایر قوای بدنی و حصول هیئت استعلایی برای نفس بر بدن و قوای آن، امر ملائم شمرده می‌شود. درحقیقت، انفعال عقل عملی از قوای بدن حکایت از شقاوت و احتجاب او از حق دارد. درمقابل، سعادت عقل عملی انسان در استعلا بر بدن و قوایش و عدم انقیاد از آن‌هاست. هرگاه انسان کمالات علمی و عملی نفس را از این حیث که کمالاتی مؤثر نزد او هستند، به صورت تام، یعنی بدون توجه به علائق بدنی ادراک کند، قطعاً از آن‌ها



لذت خواهد برد (شیرازی، ۱۴۲۲، ص ۴۵۳). البته این نوع ادراک به صورت کاملش صرفاً پس از مرگ و با از میان رفتن موانع ادراک تام، تعلقات بدنی و علائق جسمانی، حاصل می‌شود (شیرازی، ۱۴۲۲، ص ۴۵۴).

کمال نفس از این حیث، صدور افعالی است که به دستیابی به خُلق عدالت و ملکه آن منجر می‌شود. مراد از عدالت نیز توسط و میانه‌روی نفس در اخلاق متضاد بدنی، مانند شهوت داشتن و نداشتن و غضب داشتن و نداشتن است. غایت این عدالت آن است که انسان از بدن و قوایش منفعل نباشد؛ زیرا انفعال نفس از بدن موجب شقاوت و دوری او از باری تعالی خواهد شد. این امر زمانی حاصل می‌شود که در نفس، به سبب تکرار تسلیم در برابر خواسته‌های بدن، هیئتی انقیادی ایجاد شود که به دلیل آن نمی‌تواند از امیال بدنی دست بکشد. در مقابل، اگر انسان صرفاً به انجام افعالی بدنی بپردازد که مادامی که در بدن است چاره‌ای جز انجام آن‌ها ندارد و در این افعال، عدالت و میانه‌روی را رعایت کند، در او هیئتی عقلی و استعلایی نسبت به بدن ایجاد می‌شود و می‌تواند فعالیت‌های متناسب با سعادت نفس را که پیش از این دشوار بود، به آسانی انجام دهد. مقابل این حالت، افراط و تفریط در انجام افعال بدنی است (شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۳۶۱).

به این ترتیب، کمال حیث دوم نفس (عقل عملی) مقدمه کمال حیث اول (عقل نظری) آن است. در واقع، رعایت اعتدال در افعال بدنی مقدمه‌ای برای خلوص نفس برای فهم و درک بهتر حقایق الهی محسوب می‌شود. از این رو، انسان بعد از رفع حجاب بدن می‌تواند به مشاهده مقربین و مصاحبت با مقدسین موفق شود که سعادت فوق آن نیست. درحقیقت، معرفت تامه در این دنیا بذر مشاهده تام در آخرت است (شیرازی، ۱۴۲۲، ص ۳۶۲). به بیان دیگر، کمال و سرور نفس درحقیقت برای جزء نظری نفس حاصل می‌شود که جهت و حیث ذاتی نفس است؛ ولی کمال قوه عملی، جهت اضافه نفس به بدن، در قوام ذاتی نفس داخل نیست (شیرازی، ۱۴۲۲، ص ۳۶۶).

۲-۲. ویژگی‌های خلیفه الهی و انسان کامل

از نظر ملاصدرا، غرض اصلی از خلقت عالم به خلقت انسان بازمی‌گردد. غرض از خلقت انسان نیز دستیابی به درجه عقل مستفاد و عبودیت ذاتی خداوند متعال است. مراد از دستیابی به درجه عقل مستفاد، معرفت حق تعالی و ورود به گروه مهمین و مراد از دستیابی به عبودیت ذاتی، فناء در



حق تعالی است. ملاصدرا برای اشاره به مقام عبودیت ذاتی به آیه شریفه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، آیه ۵۶) اشاره می‌کند (شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۲۷۴؛ ساری عارفی؛ کهنسال، ۱۴۰۳).

صدرا برای انسان‌ها مراتب کمالی گوناگونی معرفی می‌کند. هرچه انسان به مراتب بالای وجود نزدیک‌تر شود، وحدتش نیز قوی‌تر و جامعیت آن نسبت به کثرات بیشتر خواهد شد. درحقیقت، هر موجودی در درون خود جهانی است حاکی از عالم ربوبیت؛ اما هرچه مرتبه وجودی آن بالاتر باشد، کمالات بیشتری در او ظهور و بروز می‌یابد (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ج ۳، ص ۳۵۸). به بیان دقیق‌تر، انسان پس از عبور از مراتب نباتی و حیوانی استعداد و قوت ارتقاء به عالم سماء و مجاورت ملکوت اعلی را به کمک تحصیل علم و عمل دارد (شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۱۲۶). اگر انسان به معرفت کامله و عبودیت تامه دست یابد، از مراتب عالم زمین و آسمان نیز بالاتر می‌رود و پس از فناء ذاتش به لقاء پروردگار نائل می‌گردد. در این مرتبه، انسان به رئیسی مطاع در عالم علوی و مسجود ملائکه آسمانی تبدیل می‌شود (شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۱۲۷). این انسان کاملی که به مقام خلافت پروردگار دست می‌یابد، مقصود اصلی از ایجاد کائنات است که خداوند متعال درباره او می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (سوره بقره، آیه ۳۰). انسان کامل همان انسان حقیقی است که مظهر اسم اعظم الهی است (شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۱۲۸). در کلام ملاصدرا تعبیر «مقصود اصلی تکوین» علاوه بر انسان کامل، برای عالم ربانی نیز به کار رفته است. او در کتاب کسر اصنام الجاهلیة عالم ربانی را مقصود اولی برای تکوین و ایجاد خلق معرفی می‌کند؛ اما سایر موجودات یا علت‌های معده و شرایط و مقدمات ایجاد عالم ربانی یا اضافه‌های تخمیر طینت او یا رشحات زائده‌ای هستند که از چشمه حق فایض می‌گردند (شیرازی، ۱۳۸۱، ص ۸۶). بعید نیست بتوان مراد از عالم ربانی را همان انسان کامل دانست.

برخی از ویژگی‌هایی که ملاصدرا برای انسان کامل بیان می‌کند، به شرح زیرند:

اول: دیدن خدا در ظاهر و باطن عالم (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۱۴۲)؛

دوم: اشتمال بر معانی کلی اسماء الهی و مظهریت اسم جامع خداوند (شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۵۶)؛

سوم: برخورداری از کمالات موجودات پایین‌تر و اشراف تدبیری بر آنها؛

انسانی که مرتبه وجودی او به مرتبه انسان کامل رسیده، به لحاظ وجودشناسانه بر کلیه موجودات پایین‌تر اشراف دارد (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۱۴۰ و ۱۴۱؛ جوادی آملی، ۱۴۰۰، ج ۳، ص ۱۴۳-۱۴۵).



چهارم: برخورداری از خلافت کبری در عوالم گوناگون هستی؛

ازنظر ملاصدرا، انسان کامل در دو عالم ملک و ملکوت و اسفل و اعلی و دو نشئه دنیا و آخرت، خلافت کبرای خداوند متعال را بر عهده دارد (شیرازی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۶ و ۱۴۷؛ ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۱۳۹ و ۱۴۰).

پنجم: برخورداری از قدرت عام و دستیابی به مقام «کن»؛

ملاصدرا انسان کامل را دارای قدرتی عام می داند و به تعبیر او، این انسان به مقام ایجاد به اراده یا مقام «کن» می رسد (شیرازی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۶ و ۱۴۷؛ ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۱۳۹ و ۱۴۰).

ششم: بهره مندی از امانت الهی؛

ملاصدرا برای تحلیل ماهیت انسان حقیقی که مظهر اسم الله و خلیفه پروردگار است، به تحلیل معنای امانتی می پردازد که به انسان سپرده شده است: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (احزاب، ۷۲).

ملاصدرا این امانت را مختص انسان کامل و به معنای بهره مندی از فیض الهی و قابلیت فناء از هر امری و دستیابی به بقاء بالله می داند. امانت انسان، فیض الهی اتم و بلاواسطه ای است که همان قابلیت فناء از هر شی و بقاء به وسیله پروردگار محسوب می شود (شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۱۶۱ و ۱۶۲).

هفتم: قلب نسبت به عالم و واسطه فیض نسبت به سایر موجودات؛

ملاصدرا در تبیین ارتباط میان انسان کامل با سایر موجودات به تمثیلی تمسک می کند. نسبت انسان با سایر مخلوقات شبیه نسبت قلب با سایر اعضای بدن است. بنا بر علوم طبیعی دوران صدر، قوه حیات از روح به قلب انسان افاضه می شود و پس از آن به واسطه قلب، این حیات به سایر اعضای بدن دمیده خواهد شد. فیض الهی نیز به تمام موجودات افاضه می گردد؛ اما از میان موجودات فقط انسان کامل است که می تواند این فیض را بدون واسطه دریافت نماید. انسان کامل پس از دریافت این فیض، آن را به سایر وجودات منتقل می کند (شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۱۶۲).

هشتم: دارای توانایی ریاست مدینه فاضله؛

ملاصدرا در کتاب مبدأ و معاد و در بیان ویژگی های رئیس مدینه فاضله نیز تحلیلی از ویژگی های انسان کامل و برترین انسان را ارائه می دهد. از نظر صدر، نفس انسان می تواند پس از آنکه صورتی طبیعی برای بدن بود، به مراتب بالاتری دست یابد. بالاترین مرتبه اتحاد با عقل فعال است. در این



صورت، انسان به مرتبه‌ای دست می‌یابد که به او وحی الهی می‌رسد. این انسان به کامل‌ترین مراتب انسانیت و بالاترین درجات سعادت رسیده است. با توجه به اینکه چنین شخصی از هر عمل منتهی به سعادت انسان اطلاع دارد، می‌تواند به ریاست مدینه فاضله بپردازد؛ زیرا علم به اسباب سعادت انسان، اولین و مهم‌ترین شرط این ریاست است (شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۴۹۲ و ۴۹۳). با تحلیل کلام ملاصدرا پیرامون انسان کامل و انبیا و اولیای الهی می‌توان پی برد که مقام انسان کامل، بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اوصیای الهی و ائمه علیهم السلام قابل اطلاق است (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ج ۳۴، ص ۳۵۸ و ۳۵۹). همچنین باید عقل اول و نور رسول الله صلی الله علیه و آله را حقیقی واحد به شمار آورد و تمام آنچه را عقل اول به آن توصیف شده، اوصاف حضرت رسول صلی الله علیه و آله دانست. به این ترتیب، رسول الله صلی الله علیه و آله به عنوان انسان کامل، صادر نخستین و خلیفه پروردگار عصاره تمام عالم‌های امکانی است و عالم‌های عقل، مثال و طبیعت، تفصیل اویند. حقیقت ایشان ازلی و ابدی است و مبدأ فاعلی و منتهای غایی تمام کائنات محسوب می‌شود. البته رسول الله صلی الله علیه و آله از حیث بشر بودنش حادث در زمانی معین است؛ ولی حقیقت ایشان ازلی و ابدی شمرده می‌شود (شیرازی، ۱۳۶۶، ص ۱۳۴؛ جوادی آملی، ۱۴۰۰، ج ۳۴، ص ۱۴۹-۱۵۳). ملاصدرا در کتاب المظاهر الإلهیه نیز به تطبیق میان انسان کامل و نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند. از نظر صدرا، غایت مخلوقات ایجاد انسان کامل است. صدرا برای اثبات این مطلب و معرفی انسان کامل، به روایت «لولاک لما خلقت الأفلاک» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۷) استناد می‌کند. در ادامه نیز بیان می‌کند که باید نفس رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برهانی کلی بر سایر اشیاء باشد و در این تحلیل خود، به آیات شریفه «قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ» (نساء، آیه ۱۷۴) و «وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً» (نساء، آیه ۴۱) اشاره می‌نماید (شیرازی، ۱۳۷۸، ص ۷۲).

۳. مقایسه دیدگاه راجرز و صدرا

در این بخش ابتدا بنیان‌های مهم فکری دو اندیشمند، سپس نقاط اشتراک دیدگاه آن‌ها، پس از آن مزیت‌های دیدگاه صدرا و درنهایت مشکلات بهره‌گیری از دیدگاه صدرا در علوم انسانی بیان خواهد شد.

۳-۱. تحلیل و مقایسه بنیادهای دو دیدگاه

در تحلیل دیدگاه دو اندیشمند، باید به چند مطلب بنیادین توجه داشت:

اول: تفاوت نگاه روان‌شناختی و فلسفی؛



این دو اندیشمند نگرش‌ها و زاویه‌نگاه‌های کاملاً متفاوتی به انسان دارند. برای تحلیل و مقایسه دیدگاه‌های انسان‌شناختی راجرز با صدرا، باید توجه داشت که هدف روان‌شناس و فیلسوف از ارائه مباحث انسان‌شناختی چیست. فیلسوف در پی تبیین چیستی انسان، آن‌گونه که هست، و مسیر کمال حقیقی اوست؛ اما روان‌شناس بیشتر به شناخت سبب‌های رفتارها و صفات و بازتاب‌ها و آثار روانی مسائل گوناگون مرتبط با انسان در شخصیت او اهتمام دارد. ملاصدرا از منظر حکیم و فیلسوف، تلاش می‌کند تا به جمع برهان، عرفان و نقل پردازد و نگاهی جامع پیرامون چیستی، آغاز پیدایش، مراتب وجود، مراتب تعالی و تنازل، ابعاد وجودی و غایت انسان ارائه دهد. ملاصدرا جهانی را ترسیم می‌کند که عین ربط به وجود خداوند متعال است و نسبت به تمام امور جهان محوریت دارد. از این رو انسان نیز به عنوان یکی از مخلوقات خداوند متعال، عین ربط به این هستی بی‌همتاست و بدون شناخت پروردگار نمی‌توان به شناخت صحیحی از انسان دست یافت. بنابراین ارتباط با خداوند متعال و مقام خلیفه‌اللهی در تبیین ویژگی‌های انسان کامل به وسیله صدرا بسیار پررنگ شده است. در مقابل، راجرز از منظر روان‌شناس به مباحث انسان‌شناختی نگاه می‌کند. از این رو، آثار روان‌شناختی و ذهنی و روحی برای او اهمیت بیشتری دارد تا حقایق نفس‌الامری. بنابراین بیشتر بر بیان صفات روان‌شناختی برای انسان تحقق یافته تمرکز دارد و به مراتب وجودی و منازلی نمی‌پردازد که این اشخاص می‌توانند به آن دست یابند.

دوم: شاخصه‌های مکتب روان‌شناسی انسان‌گرا و نگرش راجرز؛

انسان‌گرایی یکی از رویکردهای روان‌شناسی است که از آگزیستانسیالیسم و پدیدارشناسی تأثیر پذیرفته و بر پذیرش آزادی و اختیار، مسئولیت داشتن و خودشکوفایی افراد انسانی تمرکز دارد (کلمن، ۲۰۱۵). ذیل اصطلاح روان‌شناسی انسان‌گرا). این رویکرد تا حد زیادی از آگزیستانسیالیسم و پدیدارشناسی نشئت گرفته و بر قابلیت افراد انسانی برای انجام انتخاب‌های شخصی، طراحی سبک زندگی خویش و شکوفاسازی خود در مسیر زندگی‌شان تمرکز دارد. رویکرد مذکور کل‌نگر است و بیشتر بر شکوفایی استعدادهای انسانی از طریق ابزارهای تجربی تمرکز دارد تا بر تحلیل ناخودآگاه یا اصلاح رفتار (وندنباس، ۲۰۱۵، ص ۵۰۶). بنا بر دیدگاه شولتز نیز مکتب روان‌شناسی «انسان‌گرا» یا «نیروی سوم» یکی از مکاتب نوین روان‌شناسی است که در واکنش به دو مکتب روان‌شناسی رفتارگرایی و روان‌کاوی ایجاد شد و دستیابی انسان به کمال و فعلیت



یافتن استعداد های گوناگون او را مورد توجه قرار می‌دهد. در این رویکرد، فقط امور درونی یا فقط امور محیطی مؤثر بر رفتار انسان شمرده نمی‌شوند و هر دو مورد تحلیل قرار می‌گیرند. همچنین طبق دیدگاه کمال‌گرایان انسان می‌تواند در برابر عوامل محیطی و درونی خویش، از قبیل ویژگی‌های ژنتیکی، مقاومت کند و خودش شیوه رفتارش را انتخاب نماید (شولتز، ۱۳۹۹، ص ۵-۹). پذیرش اختیار و خلاقیت انسان خود شکوفا، لزوم گشودگی انسان نسبت به تجربه و ترک رویه پیش‌بینی‌پذیر و تعصب بیش از حد از علایق و سلاهی که از دنیای بیرون به انسان منتقل شده، بر مبنای ای مانند رویکرد اگزیستانسیالیسی و نفی رفتارگرایی راجرز ابتننا دارد. پذیرش شکوفا کردن استعداد های مختلف به عنوان یکی از ویژگی‌های انسان کامل، بر دیدگاه راجرز پیرامون گرایشی درونی و فطری به سوی تکامل روانی و تحقق خویش دلالت دارد. پذیرش اعتماد به خود و رعایت اعتدال در میان عوامل گوناگونی که درون انسان فعال هستند، به عنوان یکی از ویژگی‌های انسان کامل نیز بر کل‌گرایی راجرز مبتنی است.

سوم: شاخصه‌های علم النفس صدرا؛

با تحلیل نوشته‌های گوناگون ملاصدرا می‌توان پی برد که دیدگاه او در باب انسان از چهار اصل مهم فلسفی او نشئت می‌گیرد: «اصالت وجود»، «حرکت جوهری»، «تشکیک در مراتب وجود» و «وحدت نفس و قوا». طبق دیدگاه ملاصدرا، هر انسان به عنوان یک جوهر دارای اختیار همواره در حرکتی جوهری و مختص به خود است که به صورت لبس بعد از لبس صورت می‌گیرد و از این رو، نفس در هر مرتبه تمام مراتب پیشین را نیز حفظ خواهد کرد (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۲۰۸). ملاصدرا به وحدتی تشکیکی نفس انسانی قائل است. نفس انسانی دارای مرتبه نفس نباتی و مرتبه نفس حیوانی بوده و فاعل تمام افعال در تمام مراتب، نفس ناطقه است (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۷۸-۸۰). نفس به سبب بهره‌مندی از وحدت سعی و تشکیکی، با قوای خویش اتحاد دارد و افعال و اوصاف قوای نفس حقیقتاً و بالذات، افعال و اوصاف نفس هستند (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۱۷۴ و ۱۷۵؛ عبودیت، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۲۲۲).

۳-۲. نقاط اشتراک دو دیدگاه پیرامون غایت انسان

برخی نقاط اشتراک دیدگاه دو اندیشمند پیرامون انسان کامل و غایت انسان به شرح زیر هستند:



اول: غایت کمال انسان از منظر هر دو، امری محدود نیست و تعالی بی‌پایانی را برای انسان تصویر می‌کنند. غایت کمال انسان از منظر راجرز، تبدیل شدن به آن خودی که شخص واقعاً و صادقانه هست و تبدیل به انسان با کنش کامل است. از منظر ملاصدرا، التذاذ اصیل نفس انسانی به حیات عقلی‌اش تام‌ترین و برترین خیر و سعادت انسان به شمار می‌آید. ملاصدرا غایت کمال انسانی را دستیابی به مقام فناء فی الله و خلیفه‌اللهی کبری در تمام عوالم هستی می‌داند. بنابراین، تعالی انسان کامل به حد خاصی محدود نمی‌شود و روند تقرب او به ذات بی‌نهایت و کامل الهی هرگز پایان نمی‌یابد. البته نامحدود بودن کمال انسانی در نگاه صدرا از بی‌نهایت بودن غایت حرکت و تعالی انسان، یعنی همان دستیابی به قرب الهی نشئت می‌گیرد؛ اما بی‌نهایت بودن غایت انسان از منظر راجرز، به سبب ترسیم ویژگی‌های درونی متعدد و تقریباً نامحدود است.

دوم: هر دو اندیشمند انسان‌های خودشکوفایا کامل را آگاه به چیستی خود می‌دانند. البته آگاهی از خود در نگاه صدرایی نوعی هدف واسطی است که باید به شناخت پروردگار به عنوان علت هستی‌بخش او منتهی شود. ولی در نگاه راجرز، شناخت خود واسطه‌ای برای شکوفایی بیشترین حد از استعدادهای درونی است. بنابراین مبنای خدامحوری در نگاه صدرا و نوعی خودمحوری و انسان‌محوری در نگاه راجرز در این مبنا اثرگذار است.

سوم: از دیگر نکات مشترک دیدگاه صدرا و راجرز، زندگی آگاهانه اشخاص کامل یا خواهان تحقق خود و اختیار و آزادی آن‌ها در اداره ابعاد گوناگون درونی و بیرونی زندگی و شخصیتشان است. در واقع، این دو اندیشمند زندگی انسان‌ها و به خصوص انسان‌های خودشکوفایا صرفاً متأثر از نیروهای بیرونی و ناهشیار نمی‌دانند. در این مبنا، نگاه اگزیستانسیالیستی راجرز عامل اصلی برای رهایی از تأثرات بیرونی و خودمحوری در تعیین ابعاد گوناگون زندگی بوده است. ولی پذیرش حسن و قبح عقلی و ذاتی و لزوم رفتار طبق ارزش‌های الهی و عقل اصیل الهی مبنای رهایی از خواسته‌های بیرونی و سایر انسان‌ها در نگاه صدرایی است.

چهارم: انسان کامل صدرا نیز مانند انسان خودشکوفای راجرز توانایی تشخیص بالایی در شناخت هدف از وسیله و معیارهای گوناگون انجام یا ترک افعال دارد. توانایی تشخیص بالای انسان در نگاه راجرز، بیشتر بر رهایی از موانع درونی و بیرونی و احاطه کامل بر خواسته‌های خویش مبتنی است. اما در نگاه صدرا، علاوه بر رهایی از موانع درونی و بیرونی و احاطه کامل



بر خواسته‌های خویش، به افزایش توانایی انسان در معیارهای حق و باطل و ملکوت امور نیز مربوط می‌شود.

پنجم: انسان کامل صدرا به سبب دوری از کذب و ریا، درون و بیرون یکسانی دارد و از نقاب‌های ظاهری عاری است. انسان کامل راجرز نیز از نقاب‌ها دوری می‌کند و پذیرای وقایع و تجربیات مختلفی است که در عالم برای او محقق می‌شود و در تجربیات خود به تحریف واقعیت نمی‌پردازد. در این مبنا نیز دوری انسان کامل از کذب و ریا در نگاه صدرا علاوه بر مانعیت کذب و ریا در شناخت و تحقق خود، به تبعیت انسان کامل از حسن و قبح عقلی و مانعیت کذب در تقرب الهی مبتنا دارد. اما غالب انگیزه‌های انسان کامل راجرز از کذب و ریا به مسائل درونی و نه لزوماً وجود معیارهای عقلی و الهی بیرونی بازمی‌گردد.

۳-۳. مزیت‌های دیدگاه صدرا پیرامون انسان کامل

اول: راجرز در بیان سیر تحول و تکامل انسان، بیشتر به فرایندهای ذهنی و روانی و تأمین نیازها و شکوفایی استعدادها روانی محدود انسان تمرکز دارد (شولتس، ۱۳۹۹، ص ۲۵۳؛ اسماعیلی، ۱۴۰۰). مرتبه ذهنی‌ای که او تصویر می‌کند نیز در نظام هستی‌شناختی صدرا، حداکثر مربوط به مرتبه وهم است. اما صدرا تلاش می‌کند تا با ارائه تصویری جامع از ابعاد مادی و فرامادی انسان، در بعد فرامادی افراد علاوه بر قوه عقل نظری، عقل عملی انسان کامل را نیز معرفی نماید. همچنین عقلی که صدرا برای انسان کامل تصویر می‌کند، علاوه بر مسائل ذهنی مربوط به مرتبه وهم و خیال، نسبت به مسائل کلی و مجرد عقلی نیز شمول دارد.

دوم: راجرز در تبیین کمال انسان نیز بر فعلیت بخشی به استعدادهای درونی و تحقق خود تمرکز دارد؛ اما سمت و سوی تحول و ابعاد دارای اصالت در تحول انسان را دقیق مشخص نکرده است. راجرز از یک سو اعمال و از سوی دیگر، علوم گسترده‌ای را که انجام یا دستیابی به آن‌ها می‌تواند در تکامل انسان مؤثر باشد، معرفی نمی‌نماید. ولی باید جهت معینی برای خود شکوفایی معین شود؛ و الا هر نوع شکوفایی درونی، حتی اگر نتایج نامطلوبی را به دنبال داشته باشد، در دایره خود شکوفایی قرار خواهد گرفت. در انسان علاوه بر گرایش به خوبی، گرایش به بدی نیز وجود دارد و برای تعیین دقیق مسیر و جهت خود شکوفایی باید معیاری برای تمایز این ویژگی‌ها تبیین شود (آذربایجانی، ۱۳۷۵). برای مثال، همان‌گونه که قدیسانی مانند مادر ترزا می‌تواند خود را مشمول خود شکوفایی بداند، افرادی که با حمله تروریستی به ترور



دیگر افراد پرداخته‌اند نیز می‌توانند مشمول خودشکوفایی و شکوفاسازی درون خویش قرار گیرند (کولتکوریورا، ۲۰۰۶). بنابراین باید با معیار دقیقی این مصادیق احتمالی خودشکوفایی را از یکدیگر متمایز ساخت. در مقابل، صدرا تلاش کرده تا ضمن تحلیل دقیق استعداد های انسان، نظام اولویت آن‌ها را ترسیم کرده و مشخص نماید که کدام استعدادها از اهمیت بیشتری برخوردار هستند.

سوم: انسان با کنش کامل در نگاه راجرز، صرفاً توانسته استعدادهای روانی خویش را کامل کند و به تعاملی شایسته با جامعه و محیط پیرامون خود دست یابد. حتی غالباً راجرز به وجود نوعی خودمحوری در این انسان‌ها تأکید می‌کند (شولتز، ۱۳۹۹، ص ۲۰۳). ولی انسان کامل در اندیشه صدرا، محور و غایت خلقت، دارای توانایی تصرف تکوینی در جهان و اشخاص دیگر، خلیفه خداوند در عوامل گوناگون، دارای توانایی رهبری مدینه فاضله، واسطه فیض به عوالم مجرد و مثالی و مادی، دارای مقام نبوت و رسالت و بهره‌مند از علم کامل به عوالم گوناگون و مظاهر الهی است.

چهارم: با توجه به محدودیت هستی‌شناختی مقبول راجرز به جهان مادی، او به ویژگی‌های مرتبط با بعد فرامادی انسان توجهی نداشته است. در مقابل در نظام هستی‌شناختی صدرا، مراحل تعالی معنوی به عنوان مرتبه اصیل انسانی مورد تمرکز ویژه بوده‌اند.

پنجم: در ترسیم ویژگی انسان کامل صدرا، نمی‌توان از ارتباط او با خداوند متعال غافل شد؛ زیرا انسان کامل صدرا تجلی کامل و بازتابی از ویژگی‌های گوناگون حق تعالی است و سمت خلافت پروردگار را بر عهده دارد. بر این اساس، می‌توان گفت که تصویر راجرز از انسان کامل مصداق نوعی انسان‌مداری و انسان‌محوری است. ولی از منظر صدرا، باید از انسان‌مداری و انسان‌محوری رها شد و جهتی متعالی و فرامادی برای تعالی انسان ترسیم کرد (آذربایجانی، ۱۳۷۵). **ششم:** انسان کامل صدرا، برخلاف انسان کاملی که راجرز ترسیم می‌نماید، صرفاً مشغول زندگی خصوصی و دغدغه‌های درونی خویش نیست و نقشی بی‌بدیل در کل نظام امر و خلق دارد و درواقع، محور جهان‌های گوناگون هستی است. این اندیشمند تصویری فردگرایانه از انسان کامل ارائه می‌دهد (خیاطیان و دیگران، ۱۳۹۷).

هفتم: اگرچه راجرز بهره‌مندی انسان از درک کامل‌تر افراد خودشکوف نسبت به سایر افراد را می‌پذیرد، ولی میزان خاص و محدوده‌ای خاص را برای علمی که باید انسان کامل از آن



بهره‌مند باشد، ترسیم نمی‌کند و به‌طورکلی، علم در تصویر او از شخصیت انسان کامل نقش چندانی ندارد. ولی در نظام اندیشه صدر، علم حضوری به مجردات محور اصلی تعالی انسان را تشکیل می‌دهد. همچنین تعدیل قوا در نظر راجرز با هدف موفقیت بیشتر فرد در زندگی شخص و شکوفایی استعدادهای روانی صورت می‌گیرد. اما ملاصدرا نقش مقدمی مهمی برای تعدیل قوای انسان در مسیر تعالی او قائل است و به‌نظر او، با تعدیل قوا مسیر برای تعالی قوه نظری او فراهم می‌شود.

هشتم: هر دو اندیشمند بر استقلال بیشتر انسان کامل نسبت به اطرافیان، جامعه و فرهنگ قائل هستند؛ ولی استقلال انسان کامل صدرا حتی می‌تواند تا حد توانایی او برای تصرف در سایر انسان‌ها نیز افزایش یابد.

نهم: انسان کامل صدرا نظام ارزشی معینی را می‌پذیرد که مبتنی بر حسن و قبح ذاتی است؛ بنابراین نمی‌توان او را پذیرای سایر مردم، هرگونه که باشند، به شمار آورد. انسان کامل صدرا به عنوان خلیفه الهی وظیفه دارد که به تبیین معارف و روند صحیح تعالی به سایر مردم بپردازد و در روند رشد و تعالی، یاریگر سایر مردم باشد. در مقابل، راجرز در معرفی نظام معیار برای رفتار انسان تحقق یافته، بر پسند درونی او تمرکز می‌کند و مشخص نمی‌نماید که آیا این پسند درونی لزوماً میان تمام افراد، یا حتی افراد خودشکופا، یکسان است یا خیر. همچنین آیا معیار اثباتی، نه ثبوتی و تشخیص درونی کل ارگانیسم، برای ارزش اعمال وجود دارد یا خیر؟

۳-۴. مشکلات بهره‌گیری از دیدگاه صدرا پیرامون انسان کامل در عرصه علوم انسانی

به‌کارگیری مبانی انسان‌شناختی صدرا در عرصه علوم انسانی با چند اشکال و مانع مهم مواجه است:

اول: باید تألیفات علمی صدرا را بر مبنای نظام مسائل و دغدغه‌های موجود در عصر کنونی و علوم انسانی گوناگون مورد مطالعه و ساماندهی مجدد قرار داد و مشخص کرد که صدرا به چه مسائلی ورود داشته و چه مسائلی در نظام اندیشه‌ای او موجود نیست.

دوم: غالباً تمرکز بیشتر فلاسفه و اندیشمندان اسلامی بر شناخت انسان کامل و روند تعالی او موجب شده که از تبیین ویژگی‌ها، چالش‌ها و دغدغه‌های انسان‌های معمولی غافل شوند و تولیدات فلسفی آنان نتایجی تفصیلی و جزئی پیرامون این طبقه از انسان‌ها را نداشته باشد. به‌ویژه با مقایسه این مطلب با مکاتبی مانند آگزیستانسیالیسم که به دغدغه‌ها و دل‌نگرانی‌های



گوناگون انسان‌های مختلف پرداخته‌اند، می‌توان به اثر این تفاوت نگاه توجه یافت. با توجه به آشنایی راجرز با اگزیستانسیالیسم، مشاهده می‌شود که این اندیشمند به دنیای انسان‌های معمولی وارد شده و توانسته حقیقت دنیای این طبقه از انسان‌ها را به‌طور تفصیلی مورد مطالعه و کنکاش قرار دهد. یکی از علت‌های تمرکز صدرا بر انسان کامل و تمرکز راجرز بر انسان‌های معمولی، به غایت متفاوت دو دانشی بازمی‌گردد که این دو اندیشمند در آن‌ها مشغول بوده‌اند. فلسفه اسلامی بیشتر دغدغه ترسیم ارتباط انسان در بالاترین سطح با خداوند متعال را داشته یا به تعبیر دیگر، تأکید اصلی فلسفه اسلامی بر ترسیم خداوند و به تبع آن ترسیم جهان و انسان بوده است؛ بنابراین انسان تقرب یافته به پروردگار مورد تمرکز آن بوده است. اما راجرز به عنوان یک روان‌شناس، با اهدافی مانند شناخت بهتر انسان‌های معمولی و کمک به درمان و بهبود زندگی روزمره به شناخت انسان پرداخته است. بنابراین طبیعی است که فلسفه اسلامی بیشتر بر انسان کامل و روان‌شناسی بیشتر بر انسان معمولی تمرکز کند.

سوم: ندرت توجه به مسائل فرهنگی و اجتماعی از جمله نکات دیگری است که در بهره‌گیری از مبانی انسان‌شناختی صدرا باید به آن توجه داشت. این مسئله از یک سو به زمانه طرح فلسفه صدرایی بازمی‌گردد که در آن مطالعات اجتماعی چندان رشد نیافته بود. از سوی دیگر فلسفه اسلامی به عنوان دانشی وجودشناختی، بر شناخت وجود اصیل الهی تمرکز داشته و در مقام ارائه تحلیل‌های فرهنگی و اجتماعی نبوده است. بنابراین برای رفع این خلأ، نیاز است که مسائل گوناگون فرهنگی و اجتماعی مبتنی بر بنیان فلسفه صدرایی مورد بازخوانی و تدقیق قرار گیرند.

نتیجه‌گیری

بنا بر تحلیلی که در این تحقیق صورت گرفت، غایت کمال انسان از منظر راجرز، دستیابی به کنش کامل و فعلیت بخشی به ارگانیسم است. صدرا دستیابی به مقام انسان کامل و خلافت کبرای الهی در دو عالم ملک و ملکوت و دو نشئه دنیا و آخرت را غایت کمال انسان می‌داند. انسان کاملی که صدرا ترسیم می‌نماید، در بسیاری از ابعاد گوناگون و به‌ویژه در سعه وجودی، توانایی عمل و میزان و کیفیت علم بر انسان خودشکوفای راجرز برتری دارد و می‌تواند به جهانی محاذی کل عالم ملک و ملکوت و خلیفه پروردگار تبدیل گردد. نگاه به انسان از منظر یک



روان‌شناس، آگزیستانسیالیسم، پدیدارشناسی، پذیرش آزادی و اختیار، کل‌نگری و گرایش درونی و فطری انسان به سوی تکامل روانی و تحقق خویش، ازجمله بنیان‌های مهمی هستند که بر اندیشه راجرز در باب کمال‌نهایی انسان تأثیر ویژه داشته‌اند. در مقابل، با تحلیل نوشته‌های گوناگون ملاصدرا می‌توان پی برد که دیدگاه او در باب انسان از چهار اصل مهم فلسفی او نشئت می‌گیرد: اصالت وجود، حرکت جوهری، تشکیک در مراتب وجود و وحدت نفس و قوا. نامحدود بودن غایت کمال انسان، آگاهی انسان به چیستی خود، زندگی آگاهانه و همراه با انتخاب، توانایی بالای تشخیص معیارهای خوب و بد و وسایل و اهداف و دوری از کذب و نقاب برخی نقاط اشتراک دیدگاه دو اندیشمند پیرامون انسان کامل و غایت انسان هستند. البته به‌رغم این شباهت‌ها گفته شد که بنیان‌هایی از قبیل آگزیستانسیالیسم، انسان‌محوری و لزوم شکوفایی حداکثری استعدادهای درونی مبنای برخی ویژگی‌های انسان تحقق‌یافته مانند بی‌نهایت بودن مسیر تعالی انسان، دوری از کذب و ریا و عدم تأثیرپذیری از بیرون در نگاه راجرز است؛ ولی در نگاه صدرایی، محوریت پروردگار در جهان، عین ربط بودن انسان نسبت به پروردگار، محوریت رضا و تقرب الهی و پیروی انسان کامل از حسن و قبح عقلی مبنای ویژگی‌های یادشده به شمار می‌آیند.

ارائه تصویری جامع از ابعاد مادی و فرامادی انسان، تحلیل دقیق عین ربط بودن انسان به خداوند متعال و عدم ادعای انسان‌محوری، تعیین دقیق سمت و سوی تحول و شکوفایی استعدادها، ترسیم انسان کامل به‌عنوان محور اداره جامعه و دریافت فیوضات الهی و ترسیم مراحل تعالی معنوی انسانی ازجمله نقاط قوت و مزایای تفکر صدرا پیرامون انسان کامل را تشکیل می‌دهند.

درنهایت به نظر می‌رسد که برای بهره‌گیری گسترده‌تر و دقیق‌تر از فلسفه صدرایی در دانش‌هایی مانند فلسفه تعلیم و تربیت و روان‌شناسی نیاز است که حکمت صدرایی از منظر این دانش‌ها و ناظر به مسائل مطرح در آن‌ها بازخوانی شده و با بهره‌گیری از مبانی حکمت صدرایی، دغدغه‌های گوناگون انسان‌های معمولی مورد تحلیل قرار گیرند.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. آذربایجانی، مسعود. (۱۳۷۵). **انسان کامل (مطلوب) از دیدگاه اسلام و روان‌شناسی**. روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۹، ص ۶-۲۱.
۲. اسماعیلی، فاطمه. (۱۴۰۰). نقادی مبانی فلسفی روان‌شناسی انسان‌گرا (با محوریت آثار کارل راجرز) بر اساس حکمت متعالیه. **مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه**، ۷ (۱).
۳. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۳). **رحیق مختوم**. قم: اسراء.
۴. جوادی آملی، عبدالله. (۱۴۰۰). **رحیق مختوم**. قم: اسراء.
۵. خیاطیان، قدرت‌الله؛ فدوی، صبا. (۱۳۹۷). نیل به کمال در نظریه‌های انسان کامل ابن عربی و انگیزش آبراهام مزلو. **دوفصلنامه پژوهشنامه عرفان**، ۱۰ (۱۹)، ۲-۲۰.
۶. ساری عارفی، معصومه سادات؛ کهنسال، علیرضا. (۱۴۰۳). تطبیق شکل‌گیری علم حضوری در آثار فلسفی ملاصدرا و تفاسیر الصافی و المیزان. **آموزه‌های فلسفه اسلامی**، ۱۸ (۳۲)، ۱۶۹-۱۹۳.
<https://doi.org/10.30513/ipd.2024.5608.1478>
۷. سهرابی، فرامرز. (۱۳۹۷). روان‌شناسی شخصیت امام خمینی (ره) بر پایه ویژگی‌های انسان سالم کارل راجرز. **دوفصلنامه روان‌شناسی فرهنگی**، ۲ (۱)، ۳۷-۵۹.
۸. شکرکن، حسین؛ برادران رفیعی، علی محمد؛ منتظری، علی؛ غروی، سید محمد. (۱۳۸۲). **مکتب‌های روان‌شناسی و نقد آن**. تهران: سمت.
۹. شولتس، دوآن پی. (۱۳۹۹). **روان‌شناسی کمال**، (ترجمه گیتی خوشدل). تهران: پیکان.
۱۰. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۳۶۰). **اسرار الآیات**، تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
۱۱. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۹۸۱م). **الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة**. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۲. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۳۶۶). **شرح اصول کافی**. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۱۳. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۴۲۲). **شرح الهدایة الأثریة**. بیروت: مؤسسة تاریخ العربی.
۱۴. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۳۸۱ش). **کسر اصنام الجاهلیة**. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۵. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۳۵۴ش). **المبدأ و المعاد**، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.



۱۶. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۳۷۸ ش). **المظاهر الإلهية في أسرار العلوم الكمالية**. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۷. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۳۶۳ ش). **مفاتيح الغيب**. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۸. عبودیت، عبدالرسول. (۱۳۹۲). **درآمدی به نظام حکمت صدرایی** (انسان‌شناسی). تهران: سمت.
۱۹. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ ق). **التفسير، قم: دار الكتاب**.
۲۰. گندمی نصرآبادی، رضا. (۱۳۹۷). بررسی چستی فلسفه تطبیقی. **فصلنامه علمی پژوهشی آینه معرفت**، ۱۸ (۳)، ۷۱-۸۶.
۲۱. نای، رابرت. (۱۳۸۳). **سه مکتب روان‌شناسی: دیدگاه‌های فروید، اسکینر و راجرز**. تهران: پادرا.
22. Colman, Andrew M (2015). *A Dictionary of Psychology. Oxford*, Oxford University Press, fourth edition.
23. Koltko-Rivera, Mark E. (2006). Rediscovering the Later Version of Maslow's Hierarchy of Needs: Self-Transcendence and Opportunities for Theory, Research, and Unification. *Review of General Psychology*, Vol. 10, No. 4, 302-317.
24. Rogers, Carl (1995). On Becoming a Person. *Western Behavioral Sciences Institute*, La Jolla, California.
25. VandenBos, Gary R (2015). *APA dictionary of psychology*. Washington, D.C, American Psychological Association.